

## خدا و مکاشفهی او درس ۴: مکاشفهی خاص دکتر آر. سی. اسپرول

ما در جلسه‌ی قبلی درس‌مون و مرور کلّ حوزه‌ی الهیات، به مفهوم مکاشفه پرداختیم و من بین مکاشفهی خاص و عام یک تفاوتی قائل شدم. همچنین اگه یادتون باشه، بین مکاشفهی عام و الهیات طبیعی هم یک تفاوتی قائل شدم. حالا، قبل از اینکه به مکاشفهی خاص بپردازم، باید یک تمایز دیگه قائل بشم که با توجه به درکی که از مکاشفهی عام داریم، خیلی مهمه و این تمایز بین مکاشفهی عام مستقیم و غیرمستقیم هست.

حالا این اصطلاحات، مستقیم و غیرمستقیم، مربوط به عملکرد یا کاربرد چیزی هست که بین دو نقطه قرار می‌گیره. وقتی ما اینجا درباره‌ی مستقیم صحبت می‌کنیم، از اصطلاح "مستقیم" در ارتباط با زمان استفاده نمی‌کنیم؛ وقتی من می‌خوام چیزی الان اتفاق بیفته، میگم باید بلافاصله اتفاق بیفته.

ما اینجا چنین چیزی رو در نظر نداریم، بلکه دوباره، اگه ما خدا رو نسبت به خودمون متعال بدونیم، و ما اینجا روی زمین هستیم و خدا خودش رو به ما آشکار می‌کنه؛ و ما آخرین بار به این پرداختیم که چطور خدا خودش رو از طریق طبیعت آشکار می‌کنه، پس بنابراین این مکاشفه از طریق چیزی غیر از خدا به ما میرسه، چیزی که یک واسطه هست.

یا ما امروزه درباره‌ی رسانه صحبت می‌کنیم که به انواع خاص ارتباطات اشاره می‌کنه. روزنامه یک واسطه یا وسیله هست که از طریق اون اطلاع رسانی میشه؛ تلویزیون یک واسطه هست که دوباره از طریق اون وقایع دیده یا تماشا میشه؛ رادیو یک واسطه هست و غیره. پس در اینجا واسطه، وسیله یا یک چیز میانجی هست که از طریق اون یک چیزی منتقل میشه و وقتی درباره‌ی مکاشفهی عام غیرمستقیم صحبت می‌کنیم، در واقع درباره‌ی مکاشفهای صحبت می‌کنیم که خدا اون رو از طریق واسطه‌ای غیر از خودش به ما میده.

و دوباره، من درباره‌ی واسطه‌های سحر و جادو صحبت نمی‌کنم که احضار ارواح می‌کنند و این نوع چیزها، بلکه اصل واسطه‌ی مکاشفهی عام، طبیعت هست.

حالا علاوه بر مکاشفهی عام غیرمستقیم، کتاب مقدس درباره‌ی طریق دیگه‌ای صحبت می‌کنه که خدا خودش رو به ما آشکار می‌کنه. مثلاً ما به طور مختصر به رومیان ۱ نگاه کردیم که اونجا پولس رسول گفت که خدا خودش رو از طریق مخلوقات آشکار می‌کنه.

این مکاشفه‌ی عام غیرمستقیم هست. اما در رومیان ۲، پولس درباره‌ی شریعت خدا صحبت می‌کنه که بر دل‌های ما نوشته شده. مثلاً جان کالون درباره‌ی چیزی صحبت کرد که اسمش رو سنسوس دیوینیتاتیس یا حس الهی گذاشت، یعنی این از زمان تولدمون در ما بنا شده که خدا در جان ما یک آگاهی نسبت به خودش میذاره. این در وجدان و آگاهی ما از شریعت خدا ظاهر میشه.

این شناخت و آگاهی چیزی نیست که از طریق واسطه بدست بیاریم، بلکه مکاشفه‌ای هست که مستقیماً از خدا به ما میرسه، پس وقتی درباره‌ی مکاشفه‌ی عام مستقیم صحبت می‌کنیم، این رو در نظر داریم. خُب، اگه این تمایز واضحه، پس بیایید به سراغ مفهوم مکاشفه‌ی خاص بریم.

حالا یادتونه که وقتی مکاشفه‌ی عام رو تعریف کردیم، گفتیم که اصطلاح "عام" به دو دلیل بکار رفته، اینکه مکاشفه‌ی عام به مکاشفه‌ای اشاره می‌کنه که خدا از خودش به همه‌ی انسان‌ها در همه جا میده، و اینکه محتوای این مکاشفه، به طور کلی شناختی از خدا به ما میده.

مکاشفه‌ی خاص، مکاشفه‌ای هست که خدا میده و همه‌ی افراد دنیا از فرصت دریافت اون برخوردار نمیشن. این اطلاعاتی هست که خدا عمدتاً از طریق کتاب مقدس به ما میده، اگرچه تا دقایقی دیگه خواهیم دید که منحصرأ از طریق کتاب مقدس نیست، و این شامل محتوا و اطلاعاتی هست که هرگز نمی‌تونستیم از طبیعت، اون رو بدست بیاریم.

این درباره‌ی نقشه‌ی فدیه‌ی خدا، جسم پوشیدن، صلیب، رستاخیز و چیزهایی به ما میگه که همیشه با مطالعه‌ی فیزیک یا زیست‌شناسی یا هر بخش دیگه از عالم طبیعی بدست آورد. حالا در کتاب مقدس، به طریق‌های گوناگون شهادت داده شده که خدا در گذشته خودش رو به طریق خاصی آشکار کرد. اجازه بدید یک لحظه توجه‌تون رو به فصل اول کتاب عبرانیان جلب کنم، به اولین آیه که ما این کلمات رو می‌خونیم: "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود،

در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالم‌ها را آفرید؛ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده."

حالا، در اینجا ایده‌ی مورد نظر در رابطه با مکاشفه و مخصوصاً مکاشفه‌ی خاص اینه که ما اطلاعات مشخصی رو از خود خدا می‌گیریم. حالا این یک چیز حیرت‌انگیزه، یک ادعای حیرت‌انگیز و این در اصل و ریشه‌ی درک مسیحی از شناخت و دانش قرار داره. در فلسفه، ما یک زیر مجموعه رو

داریم که اون رو معرفت‌شناسی می‌نامیم. و معرفت‌شناسی علم شناخت و دانستن هست که طریق‌هایی رو تجزیه و تحلیل می‌کنه که انسان‌ها می‌تونند دانش و آگاهی کسب کنند.

و مناظره‌ی بزرگی در این مورد ایجاد شده که آیا اولویت یادگیری در ذهن یا استنتاج عقلانی هست، یا اولویت دانش در حواس هست، حواس پنجگانه‌ی بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه، بویایی و غیره که ما اون رو دسترسی تجربی به دنیای بیرونی می‌نامیم.

پس فیلسوفان مناظره کردند که کدامیک از این دو، از لحاظ ترتیب دانستن، بالاترین سطح اهمیت و اولویت را برخورداره. و حتی در جمع‌های مسیحی، این مناظره به این شکل ادامه داره که استدلال چه نقشی رو اجرا می‌کنه و حواس چه نقشی رو اجرا می‌کنه و غیره، اما یک چیزی که باید بتونیم به عنوان مسیحی با اون توافق کنیم، اینه که مسیحیت نهایتاً بر اساس شناختی هست که از طریق خود خدا به ما میرسه.

و این برای تصمیم‌گیری ما درباره‌ی حقیقت، بسیار بسیار مهم میشه، چون واضحه که اگه ما از طرف خالق به اطلاعاتی درباره‌ی خودش و دنیایی که در اون زندگی می‌کنیم و همچنین درباره‌ی خودمون دست پیدا کنیم، این دانشی که از طرف اوست، بسیار برتر از چیزی خواهد بود که ما بتونیم از تجزیه و تحلیل خودمون، از شرایط خودمون، درون‌نگری‌مون یا مشاهداتمون از دنیای اطراف استنتاج کنیم، چون در اینجا اطلاعات و دانشی رو بدست میاریم که نهایتاً از ذهن خدا میاد.

حالا نویسنده‌ی عبرانیان در اینجا می‌گه در گذشته، خدا خودش رو در زمان‌های مختلف و به طریق‌های مختلف آشکار کرد. خُب، به بعضی از طریق‌هایی فکر کنید که مثلاً خدا خودش رو به قوم اسرائیل در عهدعتیق آشکار کرد.

در بعضی از موارد، خدا احتمالاً به طور مستقیم با قوم صحبت کرد. مواردی که خودش رو از طریق خواب‌ها آشکار کرد. مواردی که خودش رو از طریق نشانه‌های خاص آشکار کرد، مثل کاری که برای جدعون کرد. زمان‌هایی که در عهدعتیق خودش رو از طریق قرعه انداختن یا اوریم و تمیم توسط کاهنان و غیره آشکار کرد و گاهی اوقات خودش رو از طریق چیزی که تجلی خدا نامیده میشه، ظاهر کرد و ما باید با این اصطلاح آشنا باشیم، چون به نوع بسیار مهمی از مکاشفه اشاره می‌کنه که خدا توسط اون خودش رو در عهدعتیق به قوم اسرائیل معرفی کرد.

در اصل، تجلی خدا با تئوس آغاز میشه که می‌دونیم یعنی "خدا" و ریشه‌ی فان در اینجا برگرفته از کلمه‌ی فانِ راس هست که یعنی "تجلی" پس "تجلی خدا" به سادگی یعنی تجلی یافتن خدا که یک تجلی بیرونی و مرئی از خدای نادیدنی هست.

خُب، نمونه‌ی تجلی‌های خدا که می‌تونیم در عهدعتیق ببینیم، چیه؟ شاید معروف‌ترین اونها بوته‌ی مشتعل هست که موسی در بیابان مدیان متوجه‌ی اون شد، وقتی این بوته رو دید که مشتعل بود اما نمی‌سوخت و به بوته نزدیک شد و خدا با صدای رسا از بوته با موسی صحبت کرد و گفت: "هستم آنکه هستم"، پس این بوته یک تجلی بیرونی و مرئی از خدای نادیدنی بود.

ستون ابر و ستون آتش که قوم اسرائیل رو در زمان سرگردانی در بیابان بعد از خروج رهبری کرد، اون هم تجلی‌های بیرونی و دیدنی خدای نادیدنی بود. این نوع چیزهاست، تجلی خدا که ابراهیم در هنگام عهد بستن خدا با او دید که تنوری پررود و مشعلی مشتعل از میان قطعات حیواناتی عبور کرد که از ابراهیم خواسته شده بود که اونها رو از وسط نصف کنه.

پس اینها بعضی از طریق‌هایی هستن که خدا خودش رو در عهدعتیق ظاهر کرد، اما روش اصلی که خدا برای برقراری ارتباط با قوم اسرائیل در عهدعتیق بکار برد، استفاده از چیزی بود که ما اونها را نمایندگان مکاشفه می‌نامیم. و البته اینها در سراسر عهدعتیق، انبیا بودند. انبیا انسانهایی مثل ما بودند.

اونها از زبان انسانی مثل ما استفاده می‌کردن، اما وقتی حرف می‌زدن، اطلاعات رو از خدا گرفته بودن و به عنوان وسیله یا کانال‌های مکاشفه‌ی الهی عمل کردند تا وقتی پیغامشون رو می‌دادن، کلام یا پیغامشون رو با بیان "بنابر این خداوند می‌فرماید" آغاز می‌کردن.

و البته اعلانات و اظهارات و نوشته‌های انبیای رسمی به طور مکتوب ثبت شد و ما اونها رو کلام کتاب مقدس می‌نامیم، پس عهدعتیق توسط انسانهایی مثل ما فراهم شد، کسانی که برخلاف ما از طرف خدا منصوب شدند که سخنگویان او باشند و خدا از طریق اونها مکاشفه‌اش رو به قومش داد. پس عهدعتیق شدیداً از اهمیت نقش انبیا آگاهه.

البته می‌دونید که چالش‌های زیادی در اسرائیل کهن بود، چون همه‌ی کسانی که ادعا می‌کردن نبی هستند، در واقع نبی نبودن و واقعاً بزرگترین چالشی که اسرائیل در تاریخش داشت، با ملت‌های جنگجو نبود که نسبت به اونها دشمنی می‌کردن و غالباً به اونها هجوم می‌بردن، بلکه بزرگترین مشکلی که اسرائیل در تاریخش داشت، چنانکه در عهدعتیق برای ما ثبت شده، با انبیای دروغینی بود که در اردوگاه یا داخل دروازه‌های شهر بودند و به این شهرت داشتند که

به جای مکاشفه‌ی حقیقی از جانب خدا، چیزهایی رو به مردم تعلیم می‌دادند که مردم می‌خواستند بشنوند.

مثلاً ارمیا در تمام دوران خدمتش توسط انبیای دروغینی که در شهر نفوذ کرده بودند، دچار دردسر می‌شد و هر بار که ارمیا درباره‌ی داوری قریب الوقوع خدا به مردم هشدار می‌داد، بقیه‌ی انبیای دروغین به قوم اعلام می‌کردند که نباید نگران باشند، دوباره دوران خوب فرا میرسه، اونها می‌تونند در صهیون در آرامش باشند و اونها هر کاری که می‌تونستند کردند تا پیغام انبیا رو سرکوب کنند.

ظاهراً در عهدعتیق، انبیا از محبوبیت زیادی برخوردار نبودند، پس خیلی مهم بود که راههایی برای تشخیص نبی حقیقی و دروغین باشه و اساساً سه راه یا آزمون بود تا بدونند که چه کسی وسیله‌ی حقیقی برای مکاشفه‌ی الهی بود.

و البته اولین آزمون، خواندگی یا دعوت بود. به همین دلیل وقتی عهدعتیق رو می‌خونیم، خواهیم دید که تعدادی از انبیا به خوانندگانشون موقعیتی رو شرح داده و روایت می‌کردند که توسط اون به طور خاص بعنوان نبی خوانده شده و مسح شده بودند، افرادی مثل عاموس، ارمیا. اشعیا درباره‌ی تجربه‌اش در معبد صحبت می‌کنه، حزقیال درباره‌ی زمانیکه طوماری رو که خدا به او می‌خوره و غیره. انبیا غیرت داشتند که نشون بدن به طور مستقیم و بی‌واسطه توسط خدا خونده شدن و برای این تکلیف مأموریت دارند.

در عهدجدید، همتای نبی، رسول هست و دوباره، معیار اصلی رسول در عهدجدید این بود که رسول مستقیماً و بی‌واسطه، توسط مسیح خوانده شده بود، چون رسول بودن یعنی فرستاده شدن یا مأموریت یافتن با اقتدار کسیکه اونها رو می‌فرسته. عیسی درباره‌ی رسولانش گفت: "آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسیکه شما را حقیر شمارد مرا حقیر شمرده" و یکی از مباحثات بزرگی که در صفحات عهدجدید می‌یابیم، اینه که یکی از مهمترین رسولان در عهدجدید، یکی از شاگردان اولیه نبود و احتمالاً حتی عیسی رو در طول خدمت زمینی‌اش نمی‌شناخت و مثل بقیه‌ی اونها، شاهد عینی رستاخیز نبود، پس ظاهراً فاقد اعتبار لازم برای رسالت بود و به همین دلیل پولس رسول غالباً در عهدجدید با شهادت خودش یا شهادت لوقا، موقعیت دعوتش در راه دمشق رو ثبت می‌کنه. و بعد البته که رسولان دیگه حقانیت رسول بودن پولس رو تأیید کردند.

و کتاب مقدس می‌گه انبیا و رسولان، با هم، پایه‌ی کلیسا رو شکل دادند و به خاطر اینکه این بر پایه‌ی مکاشفه‌ی حقیقت خدا از طریق انبیا و رسولان هست، اینها پایه‌ی کلیسا رو شکل دادند.

یک آزمون دیگر از نبی در عهدعتیق، وقوع معجزه بود. حالا اگه گزارش انبیای عهدعتیق رو بخونید، خواهید دید که همه‌ی انبیای عهدعتیق معجزه نکردند، بلکه خدمت نبوتی از ابتدا با وفور معجزاتی تصدیق شد که اول موسی و بعد ایلیا رو احاطه کرد؛ و در این راستا انبیای دیگر هم اون رو دنبال کردند. و رسولان عهدجدید هم به خاطر معجزاتشون به عنوان نمایندگان مکاشفه تأیید شدند.

به همین دلیل در کتاب مقدس بسیار مهم بود که تعیین کنند که یک معجزه‌ی ادعا شده، حقیقی بود یا خیر، چون جادوگران در صحن فرعون تردستی‌های حرفه‌ی خودشون رو داشتند و کارهای فریبنده می‌کردند، اما نبی نبودند، چون این تردستی‌هایی که انجام می‌دادند، معجزات حقیقی نبودند.

اما سوماً یک آزمون بسیار مهم دیگر، تحقق بود، یعنی چیزهایی که انبیا اعلام کرده بودند، انجام بشه. انبیای دروغین می‌گفتند که فلان و فلان اتفاق میفته و این اتفاق نیفتاد، پس پیغامشون به خاطر عدم تحقق کلامشون مخدوش می‌شد.

پس این از طریق عملکرد انبیا و رسولان در عهدعتیق و عهدجدید بود و عهدجدید یک گزارش مکتوب از مکاشفه‌ی خاص رو هم به ما میده که توسط نمایندگان مسیح به ما داده شده، کسانیکه ابزارهای تصویب شده‌ی مکاشفه‌ی او هستند.

ما می‌دونیم که عیسی هیچ دست نوشته‌ای به جا نگذاشت که امضای او رو داشته باشه؛ او نویسنده‌ی هیچ کتابی نبود. هر چیزی که درباره‌ی او می‌دونیم، در واقع در گزارش عهدجدید هست که از طریق کار رسولانش به ما میرسه و اونها فرستادگان او هستند که اقتدار او به اونها داده شده تا از طرف او صحبت کنند.

حالا علاوه بر این شکل‌های مکاشفه‌ی خاص که ذکر کردم و عمدتاً کتاب مقدس و نویسنده‌ی عبرانیان می‌گه یک بُعد دیگر در مکاشفه‌ی خاص هست و اون مکاشفه‌ی برتر از خداست و اون در کلام جسم پوشیده هست.

ما کلام مکتوب رو داریم که کتاب مقدس هست و مکاشفه‌ی خاص رو به ما میده، اما کلام جسم پوشیده‌ی خدا رو هم داریم که از طریق کلام مکتوب با او آشنا میشیم، پس نمی‌خوایم این دو کلام رو از هم جدا کنیم. اما کسی که کلام خدا رو مجسم می‌کنه، خود عیسی هست. همونطور که نویسنده‌ی عبرانیان اعلام کرده و می‌گه: "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم

شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید؛ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده."

یادتونه که در بالاخانه، وقتی شاگردان با عیسی جمع شدند و به عیسی گفتند: "پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است،" و او در پاسخ به اونها گفت: "در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسیکه مرا دید، پدر را دیده است." چون سرور همه‌ی رسولان، کسی که خدا به عنوان سرور و وسیله‌ی اصلی آشکار کردن خود انتخاب می‌کنه، خودِ مسیح هست. ما در مسیح، با کمال مکاشفه‌ی پدر ملاقات می‌کنیم.